

« خداوند متعال در وجود افراد استعداد‌های خاصی قرار داده است که باید آنها را فهمید و به دست آورد و از جهاتی نیز آنان را محروم کرده است. بنده در جوانی با کسی ملاقات کردم که از نظر درسی شاید بیست بار کتاب «سیوطی» را درس گرفته بود، اما به قول خودش چیزی از آن فرا نگرفته بود.

ولی همان شخص در معماری آن چنان مهارت داشت و در دقت و سرعت عمل، قوی بود که قسمتی از ساختمان مدرسه فیضیه را به عهده او گذاردند و توانست به خوبی آن را انجام دهد، به طوری که آن قسمت هیچ عیبی نکرده و از استحکام، ظرافت و زیبایی خوبی برخوردار است. »

اگر نیت خیر و درست باشد!

« کارها انجام می شود و روزگار می گذرد، اما آنچه برای ما می ماند منویات ماست. انسان در گرو نیت خویش است. مواظب باشیم نیت کار خلاف، حرف خلاف و اندیشه خلاف نداشته باشیم.

اگر کاری که در ظاهر بد بود انجام دادیم، اما نیت و هدف ما خیر بود، خداوند جبران می کند. هر چه نیت خیر و درست باشد، کارها هم صحیح و بی عیب خواهد بود و ان شاء

الله مورد رضایت پرودگار قرار خواهد گرفت. »

همگامی تزکیه و تعلیم

« تا انسان مراحل از سازندگی را طی نکرده است، نباید در کارهای اجتماعی وارد شود.

افرادی که حوزوی اند و بدون این که خود را ساخته باشند، جذب کارهای اجتماعی و

سیاسی شوند، قطعاً ضرر آنان بیشتر از نفعشان خواهد بود.

این بی عقلی ها را باید کنار بگذاریم که تند تند کتابها را بخوانیم تا به جایی برسیم.

خیر، باید درسها را با حوصله و دقت خواند. از محضر استاد استفاده برد، با او بود و

حرکاتش را دید تا در نفس انسان تأثیر کند. در کنار آن نیز باید مواظب خود بود. اگر از

خود غفلت کنیم عاقبت خوبی نخواهیم داشت. راه سازندگی نیاز به ممارست شدید

دارد.

باید در این مسیر امتحانها داده شود. همه باید این مطلب را بدانیم که با تهذیب نفس

است که علم به بار می نشیند و قدرت مفید می شود و خدمت ارزش می یابد. »

همت برای آدم شدن

« مدتی در یکی از شهرهای اطراف، رفت و آمد داشتیم. شخصی بود که از دکان دینداری و تقدس مردم را فریب می داد. دین می فروخت، تا اموراتش بگذرد. اما با این حال، چرخ زندگی اش به سختی می گردید.

روزی مرا دید و خواست تا سفارش او را به مردم بکنم.

به او گفتم: تصمیم بگیر آدم شوی، در این صورت مطمئناً مردم به سراغ تو خواهند آمد.

گفت: من تصمیم گرفتم آدم شوم، شما بگویید آدم شو، تا آدم شوم. به او گفتم: آدم شو! و او کارهایش را تماماً کنار گذاشت و آدم شد.

ما تنها یک نفر را در طول عمر خود دیدیم که یک باره تصمیم گرفت آدم شود و آدم شد. او زمینه را برای آدم شدن فراهم کرده بود و به آن هم رسید. «

خودسازی، راه آشنا شدن با خدا

« اگر همه دنیا را داشته باشیم و آنرا صرف کنیم که با دستگاه خدا آشنا شویم می ارزد

و بهای کمی پرداخته ایم. حال بیاییم با خودسازی با خدا نزدیک و آشنا شویم. ما به این

فرموده مولی علی علیه السلام بحمدالله تا اندازه ای رسیده ایم و لمس کرده ایم: « ما

رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله و بعده و معه »

تهذیب نفس، کلید حل مشکلات

« در چهارده سالگی مبتلا به بیماری سختی شدم که مرتب خونریزی داشتم. حالم سخت بود. از خدا خواستم که با لطف و عنایتش مرا شفا دهد. بحمدالله شفا یافتم.

از همین سن بود که توجه و اعتماد بسیاری به دستگاه خداوند پیدا کردم. به طور جدی - اما معقول و منطقی - شروع به تهذیب کردم. در کنار درس و بحث، که تمام ساعات روزانه ام را فرا می گرفت، لحظه ای از خدا غافل نمی شدم. خود را در برابر خداوند هیچ می دانستم.

از آن روز، تحت تأثیر تشویق، تعریف و یا شهرت قرار نمی گرفتم؛ روزها به درس و روزه و شبها به مطالعه، تفکر و تهجد اشتغال داشتم. در خود امید عجیبی به خدا و قطع امید از غیر خدا احساس می کردم. از این رو، سعی فراوانی در راز و نیاز در شبها و یاد خدا در روزها داشتم.

اوضاع حوزه های علمی در آن روز نیز چنین بود. به یاد دارم، بیش از شانزده سال نداشتم که یک ساعت قبل از اذان صبح در فیضیه قدم می زدم. و گاهی که نگاهم به

حجره ها می افتاد، تمام چراغهای آنها را روشن می دیدم، به طوری که بجز یک حجره همه طلاب مشغول تهجد و شب زنده داری بودند.

آن چنان با نشاط بودند که گویی اصلاً فشار فقر را متوجه نمی شدند.

در آن روز بیشترین وقت طلاب، صرف مسأله تهذیب نفس می شد. برای آنان ملاک خوبی و بدی، علم، قدرت، خدمت، سخنوری و دم از ولایت زدن و این گونه چیزها نبود، بلکه تمامی همت و هدف آنان تهذیب نفس بود و بس!

با تهذیب نفس علم به بار می نشیند و ثمره می دهد. قدرت، مفید می شود و خدمت، ارزش می یابد.

ارج و بهای افراد به خودسازی، تهذیب نفس و توجه به خداست. هر چه تهذیب افزایش یابد، مشکلات و نابسامانی ها آسان و قابل تحمل می شوند و در پی آن تأیید الهی مسائل را حل می کند و اگر خدای ناکرده این وظیفه اصلی فراموش شد، تمامی زحمات هدر می رود.

آری، تهذیب نفس است که مسئولین را صالح و دلسوز، روحانیت را موفق و مؤثر و سرانجام جامعه را پاک و با صفا می کند. «

تزکیه، کلید فهم معارف الهی

« اگر می خواهید موفق به درک و فهم کلمات انبیاء، کلمات کتاب خدا، کلمات نهج

البلاغه و کلمات صحیفه سجادیه شوید، باید مزگی شوید.

اگر مزگی شدید درک می کنید. آنچه را متکلم اراده کرده است، معلوم نیست بفهمید،

لکن مصادیق مفاهیم به اختلاف نفوس، مختلف است. قرآن می گوید:

« لا یمسّه الا المطهرون »

کتاب عزیز را غیر از انسان مطهر نمی تواند بفهمد. فهم حکیمانه می گوید: مراد از

مطهر، مطهر از پلیدیهاست، مطهر از ردائل نفسانی و مطهر از شرک است. تا زمانی که

انسان از این ردائل طهارت پیدا نکند و پاک نشود، با کتاب خدا آشنا نمی شود، درک

فقهی می گوید: « لا یمسّه الا المطهرون » یعنی تماس بدنی و اعضا و جوارح؛ یعنی بی

وضو نمی توان دست به قرآن بزنی، این هم درست است. این هم مطهر است. طهارت از

ارجاس تطهیر است. »

درک حقایق اشیاء

درباره درک حقایق فرمودند:

« حقایق اشیاء جز با معارف الهیه بدست نمی آید:

« اللهم ارنا الاشياء كما هي »

با بافندگی و استدلال‌هایی که منشأ آن نفسانیات است، معارف حقه بدست نمی آید، منشأ الهی می خواهد. »

آثار خودسازی

« اگر شخص خود را بسازد و الهی شود، بدون این گونه روابط (منظور تکیه کردن به روابط انسانی است)، افراد مانند یک مأمور کارهای او را انجام می دهند.

این را خیال نکنید حرف است. ما تجربه کرده ایم و دیدیم چنین است. آن روزی که آدمی مرد خدا بشود، علومی که در غیر دستگاه الهی نیست نصیب انسان می شود. فقط دستگاه خداوند است که توان چنین کاری را دارد. »

اصلاح خود، خانواده و جامعه

در یکی از درسهای اخلاق فرموده اند:

« مرحله اول اخلاق اسلامی، تهذیب نفس خود است، که انسان به واسطه آن آتش را از خود دور می کند. آن گاه نوبت به تدبیر منزل می رسد. مرحله سوم تهذیب، اداره و تطهیر جامعه و دور کردن آن از آتش است.

انسان کامل کسی است که این سه مرحله را طی کند. کسی صلاحیت اداره جامعه را

دارد که این سه منزل را طی کرده باشد. وظیفه حکومت اسلامی، سوق دادن مردم به

سوی ماوراء طبیعت و دوری از نشئه حس است. کار انبیاء و سیاسیون الهی، اداره جامعه

و سوق دادن مردم به سوی توحید است؛ و بسط بندگی و تفسیر جهان و انسان بر مبنای توحید است. انبیاء علیهم صلوات الله تهذیب و سازندگی را از خود شروع می کردند، آنگاه به محیط خانواده می پرداختند و سپس به جامعه روی می آوردند و در صدد تهذیب و تطهیر و تربیت جامعه برمی آمدند، انبیاء و اولیای الهی در اثر تهذیب و ریاضت نفس، چون خورشید تابان می درخشیدند و اطراف خود را روشن و نورانی می کردند و هر کس مستعد بود بر اثر نورانیت شمس نبوت و قمر ولایت، هدایت می یافت. روش تربیتی انبیا و اولیا، عملی بود؛ نه حرفی. حرکات و سکنات و اعمال انبیا، همه تعلیم و هدایت است. «

در بیانی دیگر فرمودند:

«... نمی دانید انسان ساخته شده، چقدر به درد می خورد... خلاصه این که همه احتیاج به سازندگی دارند. اگر خودتان را ساختید، مردم هم ساخته می شوند. مردم اگر بدانند دروغ نمی گوئید، غارت نمی کنید؛ همین خودش سازنده مردم است. خدای تعالی همه را موفق کند که به فکر خود باشید، یعنی همین طور که به فکر دنیا و اقتصاد هستید، به فکر خانه و کاشانه هستید، به فکر این هم باشید که خودتان نیز ساخته شوید.

اگر خود را ساختید همه چیز همراه آن می آید. اگر انسان ساخته شد، خدا اقتصاد را

هم برایش فراهم می کند. »

آثار تبعیت حق

در مصاحبه ای فرمودند:

« ... ما دو علم داریم؛ یکی علمی که برای تحصیل آن به مراکز علمی باید مراجعه کرد و

دیگر علوم انبیاء که حرکت نفسی می خواهد نه حرکت مکانی، که عبارت از تهذیب

نفس است و باید معصیت را از بین بُرد.

راست است و دروغ نیست، زحمت می خواهد. فرق است بین اتباع هوی و هوس و اتباع

حق. اتباع هوی و هوس، میل و دلم می خواهد است که او شیطان است. اتباع حق خیلی

مشکل است. انسان در اثر آن مختصری به معارف می رسد.

این علمی است که تزکیه و تهذیب می خواهد. معارف اسلام قابل فهم است و منوط به

تزکیه نفس است و می توانند افراد مطالب را درک کنند. مثلاً در مورد نماز که روایت

است:

« یغتسل منها فی الیوم و اللیله خمس مرات » و یا « من اخلص لله اربعین صباحاً ... »

و صدها مرتبه از این قضایا دیدیم. آن وقتی که می خواستیم برای نماز شب بلند شویم.

یک بار چهار سال پیش قبل از سحر امام(ره) گفت: « بلند شو! » (و این بعد از فوت امام

بود.)

استاد، تزکیه و تهذیب است. با تزکیه و تهذیب، نفس آماده می شود، در صورتی که صد سال هم درس بخوانیم، نائل نمی شویم. اگر تزکیه و تهذیب داشته باشیم، خودش می آید.

اجمالاً معارف اسلام است که سازنده است. ما اهل ریاضت نبودیم ولی از بعضی چیزها کناره گیری می کردیم و به همین سبب بود که مسائلی برای ما روشن گردید. البته نه آن ریاضتی که طیبات خدا را نخورید همین که معصیت نکنید. «

توکل؛ کلید آسان شدن مشکلات

« فقر و تنگدستی، فشار روحی و جسمی و برخوردهای حکومت با حوزه های علمیه به

ویژه حوزه قم کار را بر اهل علم سخت کرده بود. برخی که از ایمان قوی برخوردار

نبودند و در برابر زرق و برق دنیا مقاومت نداشتند، خود را می باختند و فریب ظواهر را

می خوردند و ما بسیاری از آنان را دیدیم که عاقبت به خیر نشدند و سرانجام با وضع

بسیار بدی از دنیا رفتند.

اما بسیاری ماندند، صدمات زیادی را تحمل کردند، روزها بیرون از قم به سر می بردند و

شبها- در تاریکی شب- به حجره خود باز می گشتند، گرسنگی می کشیدند، رنج می بردند، اما دست از حوزه و تحصیل بر نمی داشتند. توکل آنان موجب آسان شدن مشکلات شده بود.

در رأس علما و بزرگانی که رنج بسیار و اذیت فراوانی دید، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود.

فرزند ایشان؛ مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری تعریف می کرد:

« پدرم چون از وجوهات مصرف نمی کرد، روزهایی بود که ما هیچ چیزی در خانه نداشتیم و کمترین پولی برای خرید غذا نبود. 5 تا 6 ماه خرج ما را حضرت می دادند. خیلی از شبها غذا نداشتیم اما بی غذا هم نمی شدیم!! »

حسن ظن به مشکلات

« اعتقاد به تقدیرات الهی، زمینه های خیری برای انسانها فراهم می کند. بسیاری از حوادث که اطراف ما اتفاق می افتد، موجب خیر و صلاح ماست، هر چند در ظاهر تلخ و ناگوار باشد.

عمده این است که با حسن ظن به آن حوادث بنگریم. اگر حسن ظن به مصائب و بلاها داشته باشیم، خداوند خیری بیشتر و فراوانتر برایمان قرار می دهد، خیری که فکرش را نمی کنیم و باورش نداریم. »

توصیه هایی به طلاب

« من امروز بین طلبه ها نیستم. یک وقتی با آنها محشور بودم، ولی الان به خاطر کسالت مزاج کمتر با طلبه ها هستم. دوره اول فیضیه خیلی طلبه ها با صفا بودند. یادم هست یک روز در ایام البیض از حجره خارج شدم، دیدم بجز یک حجره، همه مشغول عبادات مخصوص بودند؛ فقط یک حجره ترک کرده بود. در صورتی که حاج شیخ نگفته بود، بلکه خودشان همت داشتند.

شبها تا نیمه شب می دیدیم که طلبه ها کنار چراغهای لامپهای نفتی مشغول مطالعه هستند و روحیه، خیلی روحیه سرشاری بود.

این وضع پیش از حکومت و قدرت پهلوی بود. اما او که سرکار آمد، همه را، حتی خود حاج شیخ را، به زحمت انداخت. طلبه های گذشته نسبت به امروزی ها، قانعتر بودند. گاهی می شد چهار تا طلبه با یک دیزی آبگوشت سر می کردند.

این را عرض کنم که حرکت انسانی و الهی در حوزه و در مسیر انبیا با چلوکباب آماده، نمی سازد. کسی که همه چیزش آماده باشد، پیشرفت نمی کند. تکامل در نتیجه فشار است.

اگر پیشروی می خواهید باید سختی بکشید.

و اما طلبه های امروز با واقعیت‌های اجتماعی بیشتر سرو کار دارند و بهتر به درد اجتماع می خورند. و این همه از برکات وجود امام (خمینی) است. ایشان این حرکت را ایجاد

کرد و به حوزه ها حیات داد.

ایشان واقعاً بر گردن حوزه ها حق حیات دارند. شاید علمای سابق خیال می کردند،

همین که یک درسی بگویند و شهریه ای هم بدهند، دیگر وظیفه را انجام داده اند.

البته این غیر از نوادری است که همواره در شیعه بودند؛ مثل بحرالعلوم و شیخ انصاری و

دیگران. از این افراد الهی داشتیم، اما کم بودند.

البته این تذکر را هم بدهیم که طلبه ای باید وارد مسائل اجتماعی بشود که درسهایش

را خوانده باشد.

در ایام تحصیل نباید زیاد خود را مشغول کرد. طلبه باید سالهای سال خوب درس

بخواند. و تحصیلات خود را کامل کند، بعد اگر خواست به سراغ مسائل اجتماعی برود،

مانعی ندارد. در غیر این صورت، خسران کرده، به حال اجتماع هم زیاد نافع نیست.

از جمله اشکالاتی که به ما حوزویان وارد است این است که: ما در فروع، زیاد زحمت می

کشیم و کار می کنیم تا به انبساط می رسیم، اما در اصول ضعیف هستیم. استدلال در

فروع و تقلید در اصول، یا تردید در اصول؛ برای یک فقیه عیب است و جای اشکال

دارد.

ظاهراً قضیه دو جهت دارد: علم بدون تقوا به درد نمی خورد و تقوای بدون علم هم

کافی نیست.

اگر فرد عامی، متقی باشد مورد عنایت خداوند قرار می گیرد، اما نمی تواند آنچه را به او رسیده نشر و گسترش دهد، چون قدرت استدلال ندارد. علوم به انسان قدرت استدلال و نشر می دهد، اگر چه نورانیتش را باید از جای دیگر گرفت.

به دوستان طلبه هم توصیه می کنم: بعد از خودسازی، زیاد فکر کنند و در تمام امور بیندیشند و از روی تفکر و اندیشه چیزی را بپذیرند. زیرا تعبدیات زیاد کار ساز نیست و دوامی ندارد.

تفکر منشاء اثر است، و این اثر حتی در تتبع هم نیست. چرا که با حفظ تمام کتب، رفع شک و شبهه نمی شود، اما با تفکر این کار می شود. «

ایشان در مورد وابسته نشدن طلاب به بیت علما و بزرگان می فرمودند:

« مواظب باشید که به بیت افراد وابسته نشوید و خود را به دیگران وابسته نکنید. «

و در امور اخلاقی سفارش می کردند:

« همت و تلاش شما در این باشد که رشد و تکامل پیدا کنید، ما که چیزی نشدیم، می

خواستیم از این عالم چیزی بفهمیم، ولی نشد. «

ایشان در کارهای اجتماعی و ابعاد شخصیتی افراد تأکید داشتند که:

« از باندبازی، دسته بندی، هیاهو، سر و صدا، مرید بازی، یا عکس گرفتن ها و ...
خودداری کنید که برای خدا نیست. ما برای خدا کار نکردیم، شما مواظب باشید،
هدفان خدا باشد. از کارهای ریایی و غیر خدایی دوری کنید. »

حوصله و دقت در تحصیل

« اگر دقت و حوصله در مطالعه باشد، مطالب ارزنده ای نصیب انسان می شود که با
تعجیل و سرعت دادن به مطالعه حاصل نخواهد شد. البته حضور در محضر استاد و
نشستن پای درس، خود موضوعیت دارد؛ چرا که نشستن، صحبت کردن، کیفیت نگاه و
وارد و خارج شدن استاد، همه و همه، در فهم مطالب درسی و سازندگی روحی و اخلاقی
تأثیر بسیاری دارد، همه حرکات استاد مهذب در انسان تأثیر می گذارد.
بنده در نوجوانی، با نشاط فراوان، حدود شانزده ساعت کار علمی و فکری داشتم و
مجهولات و نقاط ابهام درسهایم را به این طریق حل می کردم. نشاط درسی برای
تحصیل انسان بسیار مفید و ضروری است. انسانی که با نشاط است، خوابش کم، اتلاف
وقتش کم و صحبت‌های غیر ضروری اش کمتر است؛ تمام همتش درس است و تحصیل. »

تفکر و روشنایی باطنی

« در وجود انسان یک منبع سرشار از نور و علم و معرفت است که دسترسی به آن ممکن نیست؛ مگر با ریاضاتی مشروع که مهمترین آنها پرهیز از گناه و لقمه حرام است. این صفت نیکو در صورتی برای انسان پدید می آید که دوره ای پی در پی و متوالی از تفکر در زمینه ای گوناگون را بگذراند.

آن گاه است که چشم انسان به آن سرچشمه باز می شود و قلب آدمی نورانی می گردد. پس از رسیدن به مرتبه تفکر، عالم هستی، کتاب درسی انسان می شود. با مطالعه بیشتر و دقت فراوانتر، نورافشانی زیادتر می شود. تا این که پس از چندین سال، بینایی چشم، روشنایی دل و نورانیت درونی، نصیب آدمی می شود.

و در پی آن است که همه معارف اسلام را آن طور که هست، درمی یابد و «وجدان» می کند. آنچه حق است می یابد و طهارت درون و باطن همراه او می شود. فکر جریان یافته، محصولات ارزنده ای به عالم وجود تقدیم می کند. بسیاری از ابتکارات، خلاقیتها و نوآوری ها در پی این حالت نصیب انسان می گردد. »

ایشان می فرمودند :

« بنده چهار سال مدام مشغول تفکر بودم؛ تا این که دریچه ای به رویم باز شد و در موضوعی ده سال به فکر و تعمق اشتغال داشتم و سرانجام به نتیجه رسیدم. اگر تفکر

در زندگی انسان باشد، عبادات انسان عمق بیشتری می یابد و حال معنوی بهتری خواهد داشت.

فکر است که بیداری صبحگاهی آدمی را عظمت می بخشد و به تهجد و عبادات او بها می دهد. باید قبل از اذان صبح بیدار شویم و مدتی فکر کنیم، تا آثار معجزه آسای تفکر را دریابیم. اگر جای خلوت و مکانی مقدس را انتخاب کنیم، برکات بیشتری خواهد داشت. بنده اغلب جاهایی که می خواستم بروم پیاده می رفتم و راههای خلوت را انتخاب می کردم، تا بتوانم بهتر و بیشتر به فکر خود ادامه دهم.

گاهی مسیری سی کیلومتر بود، اما خسته نمی شدم؛ زیرا همیشه مشغول به تفکر و تعمق بودم.

بارها پیاده به مسجد جمکران می رفتم، تا بهتر بتوانم چیزهایی را به دست آورم و فکر کنم. باید بدانیم که فکور بودن، نقش ارزشمندی در رسیدن به مقامات معنوی دارد. بسیاری از معضلات فکری و مشکلات علمی انسان حل می شود، مسائلی همچون حاکمیت خدای متعال بر هستی، مقام و ارزش معصومین علیهم السلام و نقش آنان در جهان و عالم تکوین، عظمت قدرت الهی و ضعف خرد بشری و قدرتهای ظاهری در مقابل پروردگار متعال و ...»

عقل، محبوبترین موجود

« حکومت عقل، مشکلات اجتماعی را حل می کند؛ چون حکومت عقل همان حکومت الهیه و اجرای دستورهای خداوند است.

لذا در ظهور حضرت ولی الله الاعظم - سلام الله علیه - عقلها کامل می شوند. رجل الهی به نورانیت عقل، ملحدین، کفار و منافقین را می شناسد. این تمیز، با نورانیت عاقله حاصل می شود.

عقل نور دارد، نه نار. عقل به تمامی رحمت و برکت است. ولی افسوس که آدمی خودش با پیروی از هوا و هوس، عقل، این بزرگترین نعمت الهی، را می کشد و ناریت نفس را به نورانیت عقل غلبه می دهد. اطاعت شیطان و غفلت از یاد حق موجب از بین رفتن نور عقل می شود.

اگر انسان به وسوسه ها و تحریکات شیطان و نفس گوش ندهد، این می شود حکومت عقل و مغلوب ساختن هوا و هوس. به وسیله این نعمت الهی است که انسان برای خویش بهشت می سازد و در برابر، نفس مهندس دوزخ است.

در حدیث آمده است که: خداوند عزیز، موجودی را محبوبتر از عقل خلق نفرموده است. اگر انسان بندگی خدا کند و به عبودیت حق گردن نهد، عاقل می شود و تحت ولایت الهی در می آید. انبیاء و اولیاء علیهم السلام زیرک بودند؛ چون عاقل بودند و در این

نشئه به معاصی آلوده نگشتند. حرکات الهی و عقلانی، دارای قدرتی است که جواب
وسوسه های نفس را می دهد. انسان به احوال خود بصیر و آگاه است و خوب می داند
که اسیر و بنده نفس نیست؛ بنده خداست، و این نیز از برکت عقل است.

کسی که رئیس و بزرگ خانه است، اگر خود را تطهیر کند و به ملکات و حرکات الهی
آراسته گردد. تمام اهل منزل تطهیر می شوند؛ و این بهترین روش است. انبیاء و اولیاء
علیهم السلام چنین بودند که اول خود عمل می کردند آن گاه به دیگران می آموختند.

اگر انسانها با تعالیم نورانی اسلام آشنا شوند و به آنها عمل کنند دنیا را به بهشت تبدیل
می کنند و بهشت آخرت را نیز برای خود محفوظ می دارند. انبیاء و اولیاء علیهم السلام
در همین دنیا رشد کردند و به مناصب عالی الهی و مقامات ارجمند معنوی نایل گشتند.
در مقابل نورانیت علم و عقل، جهالت بدترین مصائب و شکنجه هاست. کسی که از
نورانیت عقل محروم است، دنیا برای او جهنم است. معصیت خدا انسان را از مقام
انسانیت تنزل می دهد و از تقوا و ولایت نیز محروم می گردد.

حقیقت استغفار که در راه انسان شدن به کار می رود، عبارت است از بازگشت به خدا؛ و
توبه، تحولی است که در انسان عاقل به وجود می آید و تلاطم درونی پیدا می کند. «

نفس اماره، مزاحم قوه عاقله انسان

« باید عاقله را به کار انداخت و مزاحم آن را از میان برداشت. مزاحم عاقله نفس اماره است. هر اندازه انسان این نفس را تزکیه و تهذیب کند آن را از قدرت سبعی بیندازد و تضعیفش کند حکومت و حاکمیت عقل تقویت می شود. ولی ما بین عقل و نفس فرقی نمی گذاریم.

می گوید: ما دلمان می خواهد این جور کنیم. غلط می کند دلت بخواهد هر کاری بکند. اگر دلت می خواهد به جهنم بروی برو هنیئاً لک. این بساطی که می بینی آثار هوی و هوس شرق و غرب است. آثار هوی و هوس بشر است. افتخار می کنند که ما قدرت داریم همه کره زمین را آتش بزنییم. اگر قدرت رحمت داشتید خوب بود. جهان را بهشت می کردید.

اینکه در اسلام این قدر روی علم تاکید شده است و فرموده اند: عالم و آگاه و نورانی شوید، برای این است که آثار علم و نور همه رحمت است. «

در روایت آمده است:

« اول ما خلق الله العقل: اولین مخلوق الهی عقل است. »

تربیت حق تعالی

« بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين.

ستایش مخصوص ربوبیت حق است...

...خداوند، مربی همه موجودات است. تمام تربیتها از مقام رحمت حق است.

« الرب هو الذی منه اصل الشیء و قوامه »

رحمت حق، ربوبیت او را ایجاب می کند. ربوبیت خداوند نسبت به تمام عوالم وجود

است و ستایش و حمد همه مراتب وجود، به مربی مطلق؛ یعنی حق تبارک و تعالی باز

می گردد. تربیت حق نسبت به موجودات عبارت است از هر چیزی که موجودات لازم

دارند. موجودان به تمام حیثیت محتاج و ربط محض به حق هستند.

لذا همواره تحت تربیت مربی خود هستند. انسان از نطفه و خاک، تا مقام ولایت و فنا،

به تربیت حق حرکت می کند. شمس و قمر، باد و باران، معادن و نباتات، حیوانات و

انسانها، همه و همه، به تربیت حق در حرکت استکمالی به سوی حق هستند. انسان به

حسب نیازهای مادی و طبیعی و به حسب نیازهای معنوی و روحانی تحت تربیت خداوند

تبارک و تعالی است. اعطای عقل به بشر از رحمت و تربیت حق تعالی است. عقل وسیله

و ابزاری است که انسان با آن از مادیات به طرف نور و روحانیت حرکت می کند. »

عرفان حقیقی

آقا برخلاف آنان که خود را با اذکار و اوراد سرگرم می دارند و عبادات آنها با سبحة و سجاده و تخت پوست و غیره باید انجام پذیرد هیچ پای بندی به این آداب و رسوم نداشت، و گاهی تعبیر می فرمود:

« اینها چه اندازه جاهلند که خود را سرگرم این اعمال ظاهری کرده اند و از شناخت و معرفت الله بازمانده اند و اهل اللّهی را در این اداهای می دانند. »
می فرمود:

« در مجلسی بودم عده ای از اینها جمع بودند و مجلس سوری بود و پلویی، هر کدام از افراد این فرقه با ولعی که در خوردن داشتند، مدعی اهل اللّهی هم بودند. به آنها گفتم راستی اگر خیال می کنید با این اذکار و اوراد سوری و این نحوه عملکرد به جایی می رسید سخت در اشتباهید، شما ذکر را دارید ولی از مذکور باز ماده اید. »
می فرمود:

« برای آدم شدن و ورود به وادی سیر و سلوک، سیره عملی ائمه دین علیهم السلام را نصب العین خود قرار دهید که غیر از در خانه این خانواده، هیچ کجا خبری و چیزی نیست و هر کجا جای پای عرفان و شناخت را دیدید، بدانید که ارتباط با ائمه علیهم السلام آنجا بود گرچه شهرت به خلاف آن باشد و بدون ارتباط با ائمه معصومین عرفان دروغ است. آنچه ما فهمیده ایم این است. »

بارها می فرمود:

« همه چیز در سیره و روش ائمه معصومین علیهم السلام است. ما چیزی نداریم،

دیگران هم چیزی ندارند، بروید در خانه اهل بیت، اگر ما چیزی داشته باشیم از برکت

آنها است. »

تمام مراحلی که برای سالک الی الله ذکر شد و آنچه به نظر دیگران نرسیده است. همه

را حضرت امیر، امام السالکین و معراج العارفین بدان اشاره فرموده است:

« قد احيى عقله و امات نفسه حتى دق جليله و لطف غليظه و برق له لامع كثير البرق

فابان له الطريق و سلک به السبيل تدافعته الابواب الی باب السلامه:

سالک الی الله عقل خود را زنده کرده و نفس خود را میرانده است، تا آنجا که این

مراقبت و ریاضت شرعی نازکش کرده و این گوشتها را تا اندازه ای از تنش آب کرده

است، غلظت روحش را تبدیل به لطف کرده و روحش رقیق شده است و در آن حالت

یک مرتبه یک برقی از دورن در او می جهد پس راه را برایش روشن می کند. از این در

به آن در و از این منزل به آن منزل می رود تا به آخرین منزل که منزل سعادت است و

نهایت راه اوست، می رسد، که آنجا را باب و در سلامت گویند. »

ارزش معنویت و عرفان الهی

« دستگاه الهی برکاتی دارد، مشکلاتی هم دارد، اینکه می بینید جامعه دنبال مادیات

می دود، به خاطر این است که آشنای با معنویت و دستگاه الهی نیست؛ اگر با آن هم

آشنا شود، در این راه فعالیت و دویدنش بیش از آن راه مادیات خواهد بود و دیگر توجهی به این هو و جنجال نخواهد داشت.

ما توجهی به این جمعه و جماعات و اجتماعات بواسطه اجتماعش نداریم. این جلسه ای هم که داریم توی این همه جمعیتی که بالا و پائین حسینیه را پر کرده است، اگر سه نفر در بین اینها باشد که مطلب را درک کند، ما به آن سه نفر دلخوشیم، بقیه توجه به همان ظواهر و دست بوسیدن دارند.

دست بوسیدن کاری برای انسان نمی کند، ما به آنها می گوییم که به جای دست بوسیدن بروید خلاف نکنید! آنها هم بدشان نمی آید. می دانند ما غرض نداریم.

دستگاه الهی دگرگونی می دهد، زیر و رو می کند. مقلب القلوب و محول الاحوال، این کارها فقط کار اوست و اینها روی حساب گفته شده است. «

در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

« اگر مردم مقام و موقعیت عرفان الهی را می دانستند چشم و نظر نمی انداختند به آنچه روزی دنیا داران شده است، از زر و زیورها و زینتها و دنیای آنان در دیدشان کمتر از خاکی بود که بر آن قدم می گذاردند.

عارفان متنعمند در معرفت و شناخت خدا و لذت آنان چنان لذتی است که گویا همیشه با اولیاء خدا در باغهای بهشت بسر می بردند. «

همگامی علم و حلم

« کلمات ائمه علیهم اسلام، همه حساب شده است، اینکه می گوید علم با حلم توأم باشد، علم بدون حلم بلاست و باعث نابودی است.

در دعاها گاهی آدمی چیزی مثل علم می خواهد ولی توجه به درخواست حلم همراه با علم با او ندارد و این در حقیقت با دست خود گور خود را کندن است. »

دنیا در خدمت دین

« این بشر با دست خود و اعمال آتشین خود، عالم را بر خود و دیگران جهنم می کند و الا در دنیا هم می شود در بهشت بود. »

« انبیاء و اولیاء به دنیا به عنوان ابزار و طریقت می نگرستند نه به عنوان موضوعیت.

انبیاء دنیا را به صورت منفی طرد نمی کردند و لکن انقمار و فرو رفتن در دنیا و

موضوعیت برای آن قائل شدن را رد می کردند.

رجل الهی دنیا را در خدمت دین به کار می گیرد و کسانی که بر اساس وهم و مادّیت

زندگی می کنند دین را به خدمت دنیا می گیرند. »

با خدا باش!

به جویندگان آب حیات جمله کوتاهی را سفارش می کردند که عصاره و چکیده و جان تمام اذکار و اوراد است و آن اینکه: « با خدا باش! »

هرگاه ذکری از او طلب می کردند می فرمود: « با خدا باش! »

و آنگاه که بر اصرار خود می افزودند، با نگاهی پرمعنا به آنها نگریسته می فرمودند:

« والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا ان الله لمع المحسنین » آن کس که در محدوده بندگی ما بکوشد راه ارتقاء و صعود را بدو بنمایانیم.

به دور از خودبینی

فرمود: « ما از همه گفتار حکما و عرفا و فلاسفه و آنان که در سیر و سلوک عمری را

سپری کرده اند این جمله قرآن را با روح تر و با واقعیت تر می نگریم که می فرماید:

«الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا» و ما این را لمس می کنیم...»

فرمود:

« ما چیزی نداریم، همه اش اینست که ما در حرکتها نقشه های شیطانی نداریم. » اظهار

این مطلب که ما چیزی نداریم، دلیل بر داشتن است نه اینکه ایشان خلافگو باشد نه،

ولی در واقع آنچه را می داند چیزی نمی داند و آن دانسته را نیز از راه ندیدن خود می

داند. و به فرموده اش:

« اگر غیر از این باشد، چیزی هم باشد از ما می گیرند. »

شریعت، صراط مستقیم

می فرمود:

« ما را از سنین شانزده، هفده سالگی مشغول به خود نمودند که غیر از او را نبینیم و جز

راه و طریق او را نخواهیم و بسیاری از سالکان سلوک الی الله این چنین نیستند.

بلکه چشم و گوش آنان را پرده تاریک طبیعت پوشانده و برای برطرف کردن آن پوشش

و حجاب باید زحمت بکشند و مشقت بار گران ریاضت در عبادت را تحمل کنند تا بعد از

زحمات زیاد و پرده دریاها و حجاب براندازیها به مقام شامخ مشاهده برسند و مجذوب

حق گردند و این حرکت است که می توان بعدد نفوس خلایق را برای آن راه تصور کرد

که گفته اند: « الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق » و آن راه سر و باطن و قلب است، نه

راه ظاهر.

چون راه ظاهر برای همه مردم یکی است و آن راه شریعت است که همه موظفند اعمال

و افعال و کردار و رفتار خود را بر طبق همان ناموس اسلامی قرار دهند و اگر به رأی و

سلیقه خود در این راه قدمی بردارند گمراه خواهند شد، اگر کسی بخواهد به سیر و

سلوک قلبی و باطنی بپردازد راه و روش اولیاء و ائمه دین علیهم السلام باید سرمشق او باشد و اگر ما مسلمانان آن روش را دنبال کنیم و از جاده تقوی منحرف نشویم و شرافت دین خود را به دنیا نفروشیم و قوای عقل و فکر و اراده و محبت و خلوص نیت را برای پیمودن این راه سعادت و جاودانی بکار بریم مسلم به مقصد خواهیم رسید. «

راه رسیدن به عالم معنی

می فرمودند: « شریعت اساس طریقت است، ظاهر که طریق استدلال است، جز مقدمه برای ادراک باطن و وصول و رسیدن به حقیقت چیز دیگری نیست. و تنها از ظاهر می توان به باطن راه پیدا کرد. راه دیگری برای رسیدن به باطن نیست. و تنها راه، راه تعلیمات اسلامی است. «

ذکر حقیقی

روزی از محضر آقا درباره اذکار و اوراد پرسیدند. فرمودند:

« محصول و نتایج آن مادامی است، یعنی تا وقتی انسان مشغول است بهره مند است، ولی ذکر، ذکر قلبی است که نتایج آن همیشگی است. باید قلب و دل ربط به او داشته باشد.

چه بسیار ذکرها که نتیجه مادامی هم ندارد و باید گفت: اشتغلت بالذکر عن المذکور. «
در جای دیگر فرمودند:

« به تسبیح و ذکر و ورد گول نخورید، ممکن است چیزی عادت انسان شود، وقتی عادت شد، ترک آن وحشت آور است، و منشأ اثر هم نیست. انسان گاهی مثل ضبط صوت می شود، می گوید و می خواند و هیچ حالی او نیست، لذا چیزی عاید خود او نمی شود. »

در حدیث آمده است:

« لا تنظروا الی طول رکوع رجل و سجوده لانه امر قد اعتاده و لو ترکه قد استوحش له »
می فرمود:

« روزی امام صادق علیه السلام بر جمعی گذشتند که حلقه ذکر تشکیل داده بودند، به آنها فرمود: ذکر؛ اوراد زبانی نیست، ذکر، خدا را متذکر بودن و در برابر معصیت و گناه حالت وقایه و خود نگهداری داشتن است. »

بندگی؛ نردبان تعالی

این عارف بزرگوار در یکی از نشستهای درس اخلاقشان فرمودند:

« راه رسیدن به این مقامات عالی انسانی، که حد نهایت ندارد، در سایه بندگی است.

انسان به میزانی که حرکتش الهی شود و خالص گردد، به خدا و اولیای او نزدیک می

شود.

انسان باید از انبیاء تبعیت کند و راه آنان را برود تا به کمالاتی که برای او آماده کرده اند برسد. نبی اکرم خود را پاک کرده بود و به مقام طهارت نفس رسیده بود تا به مقام خاتمیت و معراج و نبوت و ولایت رسید. در تشهد می خوانیم: «اشهد انّ محمداً عبده و رسوله» اول عبودیت سپس رسالت.

حرکت روحانی

آیت الله بهاء الدینی می فرمودند:

«علم نوری، حرکت روحانی می خواهد، احتیاج به حرکت جسمانی ندارد. لازم نیست انسان از محل خودش برای کسب آن حرکت و مسافرت کند، بلکه با حرکت روحانی به این علوم نائل می شود.

این در صورتی است که مبادی و مقدمات آن مهیا باشد ... مبادی این علوم از انبیاء است. تمام علوم به علم انبیاء و اولیاء و اوصیاء باز می گردد. برای نیل به آن، آدم باید خودش را درست کند. این علوم، اختیاری نیست.

اگر مبادی درست شد، این علوم غرس می شود و تا ابد روشن می شوید. اساس این علوم اخلاص در عمل و طهارت و پاکدامنی است. هر کس از این مسیر نرود پشیمان می شود و ضرر می بیند: والعصر ان الانسان لفي خسر».

در این بیان عرشی ایشان اشاره به حدیث شریف دارد که می فرماید:

« ما اخلص عبد لله عزوجل اربعين صباحاً الا جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه:

هیچ بنده ای عمل خود را چهل روز برای خدا خالص نکرد، مگر اینکه چشمه های

حکمت از قلب او بر زبانش جاری شود. »

به فرموده ایشان:

« باید از تخیلات شیطانی و اوهام صرف نظر کرد و مرد خدا شد، تا به معارف حق نائل

آمد اگر حرکت کنیم، اگر به طور کامل هم نائل نشویم فی الجمله نائل می شویم.

انسان همیشه از لذات روحانی می تواند بهره مند باشد، باید خود را به آن لذات برساند.

لذات روحانی نصیب زبان هرزه و چشم هرزه نمی شود باید خود را اصلاح کرد از مبادی

شروع کنید، اگر خود را در حد خودتان اصلاح کنید، با همان می فهمید که خدایی

هست. »

تفقه یا روشن بینی دینی

« انسان به حسب کتاب و سنت، مأمور به تفقه است. امر به تفقه، در قرآن هم آمده

است: « فلو لا نفر من كل فرقة طائفة ليتفقهوا في الدين ».

متفقهین باید انذار و ارشاد کنند. و این کار از کسی که بصیرت دینی ندارد، میسور نیست. عنوان بصیرت دینی در کسی محقق می شود که همه جهات اعتقادی، اخلاقی فقهی اسلام و سیاست اسلامی، که همان حکومت اسلامی است، را دارا باشد.

آن سازندگی که توحید دارد، سازندگی فوق العاده قابل توجهی است. شاید بسیاری از عبادتها برای اینست که انسان را موحد کند. صلاة، عنوان معراج دارد. معراجیت آن برای حصر عبودیت در حق تعالی: (ایاک نعبد) و انقطاع از تشبثات خلقی است: (ایاک نستعین) و کسی جز به توفیقات الطاف الهی به این مرحله نایل نمی شود؛ حتی انبیا هم با تأییدات الهی به این مرحله نایل شدند. «

« انسان ممکن است بدون بصیرت دینی برای نهی از منکر، صد منکر مرتکب شود.

یعنی کسی که اطلاعات دینی ندارد، گرچه حسن نیت دارد و می خواهد از منکر جلوگیری کند، ولی از روی بی اطلاعی، ده منکر مرتکب می شود. از این جهت، به تفقه خیلی اهتمام شده است. بعد از تفقه نوبت رهبری اجتماعی است. «

ذکر صلوات

او محو و فانی در پیامبر، علی، فاطمه و فرزندان آنها علیهم السلام بود. بارها می فرمود:

« همه خیرات و برکات از ناحیه نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است. «

لذا ذکر صلوات را خیلی ارج می نهاد.

هدایت الهی

« هدایت معنایی است که قابل تشکیک است. از نور لامپ پنج شمعی، تا نور خورشید،

همه داخل در نور هستند. همان طور که فاصله بین نورها خیلی زیاد است فاصله بین

مراتب هدایت هم خیلی زیاد است.

فاصله بین مراتب ایمان هم خیلی زیاد است.

پیامبر خدا به علی علیه السلام فرمود:

« ایمان تو اگر با ایمان تمام مؤمنین قیاس شود، سنگین تر است. »

ایمان مولی چنین ایمانی است، به تناسب مبدأ و منتهی و سنخیت مقدمات و نتایج.

علم الهی باید صرف در هدایت بشر شود. علم وقتی از دستگاه خدا آمده است، باید در

راه خدا صرف شود:

« کل ما جاء من الله یصرف فی وجه الله و ما جاء من الشیطان یصرف فی وجه الباطل. »

انسانی که مورد عنایت حق تعالی شده است، قدرت بر احیا و اماته دارد، قدرت بر شفا

دادن دارد، واجد علمی است که از اوضاع ما خبر می دهد. چنانکه 1400 سال پیش، از

اوضاع ما خبر دادند. این شخص در برابر ارتباط با حق برای تمام جهان ارزشی قائل نیست.

ارتباط با خدا، فوق ارتباط با ما سوی الله است. همه قدرتها از آنجا است. همه علمها و حکمتها از آن جا است. آن علم باید صرف هدایت بشر شود. بشر به حسب استعداد خود و به حسب تعینش، با معارف و اخلاق و فقه اسلام آشنا می شود، با کتاب خدا آشنا می شود.

این قدر تفسیر در اطراف کتاب خدا نوشته اند که شاید اکثر آنها مرضی پیامبر خدا نیست؛ یعنی به آنچه مراد پیامبر خداست، نرسیده اند. حضرت صادق علیه السلام به ابوحنیفه می فرماید:

« ما فهمت من کتاب الله حرفاً: از کتاب خدا یک حرف را هم درک نکرده ای. »

خیال نکنید این تهمت است. انسان الهی، کتاب را درک می کند؛ چون کتاب، الهی است. دانشمندان درباری نمی توانند مطالب را درک کنند. آنها همتشان همان اقتصاد و مقام است.

نفوسی که از تمام عوارض مبرا و مجردند، کتاب خدا را درک می کنند. از این رو اهل بیت علیهم السلام عالم به کتاب الله هستند و نیز کسانی که با اهل بیت علیهم السلام ارتباطی دارند - فی الجملة - آشنا هستند. »

ولیّ حق، پیر و مرشد انسان

می فرمودند:

« پیر انسان باید ولیّ حق باشد که از انسان توقعی نداشته باشد و نخواستہ باشد از

انسان بهره کشی کند و انسان را آلت آقایی خود قرار دهد. »

بعد فرمود: « خدا ایمان نصیب شما کند. »

عرض کردم: از بی ایمانی رنج می برم. فرمود:

« همین رنج امید است به نتیجه برسد. »

نگاه توحیدی

« آن موقعی که دست چپ و راستم را نمی شناختم، خداوند متعال مکرر مرا یاری کرده،

اکنون اگر بخواهم سراغ وسیله بروم و از او کمک بگیرم، شقاوت است. او از وضع من

آگاه است و قادر به برطرف کردن مشکل زندگی من است. چسبیدن به این و آن - در

جایی که باور قلبی دارم که حاکمیت مطلق از اوست - خطاست. »

گاهی که صحبت از پول می شود، می فرمایند:

« ما در مسئله مالی - به خاطر تجربیات گذشته - خاطر جمع بودیم که خدای تعالی ما را

رها نمی کند. »

ایشان دل را مملو از توجه و عنایت خداوند کرده اند و همیشه این آیه کریمه را بر لب دارند که:

« انّ الشّرک لظلم عظیم: همانا شرک ظلم بزرگی است. لقمان/13 »

« ما وظیفه ای را که از طرف خدا بر دشمنان گذاشته شده است، باید به خوبی انجام دهیم تا ببینیم چگونه از ما پذیرایی می شود.

آیا کسی که از طرف خداوند مأمور تبلیغ و ارشاد مردم می شود و از دین و عقاید مردم دفاع خالصانه می کند، ذات اقدس الهی وی را رها کرده و از او غافل می شود؟! »

مرز توحید و شرک

در جلسه ای یکی از آقایان آیه ای خواند که «اکثرهم مشرکون»، ایشان فرمود:

«اینکه آیات دارد: «اکثرهم لا یعقلون»، و «اکثرهم لا یعلمون» ما گمان می کنیم تأدباً قرآن فرموده است اکثرهم والا همه مشرکند.

گرچه درست است اگر خود نبی خاتم هم، تنها استثنا شود، باز اکثر اطلاق می شود. « و فرمودند:

« تمام این تشبّهات ما شرک است. غیر خدا را دخیل دانستن همه شرک است:

« فمن کان یرجوا لقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعبادۀ ربّه احداً »

یعنی حتی پیامبر و ائمه را هم در عبادت نبیند.

تمام انبیا و اولیا برای شناسایی خدا بوده اند و آن چیزی که قابل توجه است، شناسایی و معرفت خداست که قابل توجه است و مشکل.

و این جهالت انسان است که خدا را رها می کند و توجه به غیر خدا پیدا می کند و به فرموده حدیث، از محتاج، چیزی خواستن از سفاقت است و غیر خدا هر که باشد محتاج است.

جهالت دیگر اینکه ما همه تلاشمان برای خودمان روی مراحل اثباتی است نه ثبوتی. به مردم تحمیل کنیم که به ما آیت الله بگویند و تعریف کنند. خوب حالا همه مردم هم گفتند: شما کذا {اینچنین}. با گفته آنها شما کذا می شوید. نه، همانی که بوده اید، هستید.

یا اگر همه مردم بد بگویند، تأثیر دارد؟ نه. ما به فکر خودسازی نیستیم تا مرحله ثبوتی را درست کنیم و آدم شویم. اگر آن درست شد، کارها درست است، مردم بپذیرند یا نپذیرند.

مگر با فقه و اصول خواندن کار درست می شود، مگر کسی که فقه و اصول بلد بود خبرگان می شود که قدرت تشخیص داشته باشد در شناخت افراد. بلکه باید جنبه های معنوی اینگونه افراد نیز قوی باشد که آن هم ریاضت و توسل می خواهد، تا آن دید در

انسان پیدا شود.»

آثار و برکات معرفت

«سفر حج برکات زیادی برای ما داشت. زیرا بنده قبل از تشریف به حج، مبتلا به سر درد

شدیدی بودم که سابقه ای سی ساله داشت. بر این اساس، هر هفته چندین روز دچار

این درد می شدم.

اما از آغاز سفر حج به کلی آن را فراموش کردم. پس از بازگشت از مدینه، چندین روز

در سوریه ماندیم. در آن جا بود که ساعاتی از دماغ ما مایعات تیره رنگ آمد و برای

همیشه از این ناراحتی راحت شدیم، به طوری که پس از بازگشت و در دیدار با امام

خمینی(ره)، چون ایشان از ما سؤال کرد: که از حج چه فهمیدی؟

گفتم: درد سی ساله من در سفر حج برطرف شد!!

بنده دو سفر نیز به کربلا داشتم سفرهایی که از آغاز تا انجامش، امام حسین علیه

السلام از ما دلجویی و پذیرایی می کرد که شرمنده آن حضرت شدیم. اسباب سفر به

طور عجیبی فراهم می شد که حتی مأموران عراقی که برای همه سختگیری و اذیت

داشتند، به ما که می رسیدند، التماس دعا می گفتند و برایمان غذا و وسیله تهیه می

کردند. «

اراده خیر برای بنده

آقا فرمودند:

« خداوند وقتی اراده کند خیری را برای فردی، زمینه را طوری فراهم می کند که گویا

برای لحظاتی دید را از دیده و درک و فهم را از قوه دراکه می گیرد تا تن در دهد به

عمل و حرکتی و موجب نجات و رستگاری او شود. «

آثار اتصال مومن با خدا

آقا بارها می فرمود: « مؤمن اتصالش به خدا از اتصال ضوء و نور شمس به شمس و

خورشید بیشتر است. با این اتصال بروز معجزات و کرامات از عبد و بنده مشکل نیست.

اما آن سرگشته و حیرانی که نه ایمان را داراست نه مؤمن را می شناسد و عمری را با

تردید و دودلی سپری کرده است چگونه می تواند این طریق را برود و اهل آن را

بشناسد. «

علم الهی در پرتو تقوی

آقا می فرمود:

« ما یک وقت دیدیم این علوم ظاهری ما را اشباع نمی کند، اینها صناعت است و با آن

کار دل درست نمی شود. آن علمی که در ارتباط مستقیم با تقوای الهی است و « اتقوا الله و يعلمکم الله » او را باید بدست آورد. «

لا موثر فی الوجود الا الله

روزی در ملاقات با برخی از علاقمندان خویش فرمودند:

« حالم خیلی بد بود، اهل خانه هفتاد حمد برایم خواندند. چون ختم سوره حمد آنان تمام شد، حال ما نیز خوب شد.

ما بارها تجربه کرده ایم، غیر از خدا از هیچ کس کاری ساخته نیست. صلاح فعلی بنده در بیماری و خانه نشینی است. بسیاری از خطرات به خاطر همین بیماری از ما دفع شده و بسیاری از خیرات عجیب به همین خاطر، نصیب ما شده است. «

مناعت طبع، نشانه تکامل

« قداست روحانی ارزان به دست نیامده، تا ارزان از دست دهیم؛ بلکه برای به دست آوردن آن خونها ریخته شده و زجرهای فراوان کشیده شده است. وظیفه کلیه طلاب، حفظ قداست این لباس با ارزش است.

آقایان نباید نزد روحانی و غیر روحانی سر خم کنند و برای مال دنیا شأن خود و

روحانیت را زایل کنند. باید تا ممکن است قناعت پیشه باشند. بزرگان و علمای سلف هیچ کدام به مجرد وارد شدن به درس سطح، خانه شخصی نداشتند؛ که طلبه مبتدی امروز، اشتباهی داشتن آن را دارد و برای تهیه آن به هر کس رو می زند.

... باید توجه داشته باشیم که از نشانه های تکامل و عوامل رشد شخصیت ما

«مناعت طبع» است؛ یعنی از هر کس پول قبول نکنیم و در هر جا که معرکه ای به

پاست وارد نشویم. «

عبادت با ترک معصیت موثر است

« بنده از نوجوانی به روزه و نماز شب علاقمند بود. سالهای بسیاری با آنها انس داشته ام

که منشأ آثار و خیرات فراوانی برایم بوده اند.

اولین باری که ارواح علمای بزرگ به سراغ ما آمدند، هنگامی بود که از شدت روزه فشار

سختی را تحمل می کردم حتی افرادی چون امام خمینی توصیه به ترک روزه می

کردند، اما آثار و برکات آن بسیار بود و علاقه فراوانی به آنها نشان می دادم.

به تهجد و نماز شب نیز عشق و علاقه ای زیاد در خود احساس می کردم، به طوری که

خواب شیرین در برابر آن بی ارزش بود. این شور و عشق به حدی بود که گاهی خود به

خود - هنگام اقامه نماز - بیدار می شدم و در شبهایی که خسته بودم، دست غیبی مرا

بیدار می کرد.

یادم هست در سال 1365 شمسی که بیمار بودم و در اثر کسالت ضعف شدیدی پیدا کردم، بر آن شدم که در آن شب تهجد را تعطیل کنم، چون توان آن را در خود نمی دیدم؛ اما در سحر همان شب حاج آقا روح الله خمینی را در خواب دیدم که می گوید: « بلند شو و مشغول تهجد باش. »

در آن شب به خاطر سخنان ایشان مشغول نماز شب شدم.

البته تأثیر روزه و نماز شب با دست کشیدن از گناه و دوری از محرمات حاصل می شود؛ والا روزه ای که تنها گرسنگی باشد و نماز شبی که فقط بیداری و پس از آن گناهان گوناگون و یا فخر و تکبر و خودنمایی، هیچ ارزشی ندارد. «

ریاضتهای نادرست

« گاهی برای تعدیل قوای بدنی، خود را به ریاضت وا می داشتیم و اکنون که فکر می کنم

می بینم راههای دیگری هم وجود داشت و من از آنها استفاده نمی کردم. »

عاقبت بد اخلاقی با والدین

« در ماه مبارک رمضان، علاوه بر کارهای روزانه، گاهی ساعتی نزد مادرم می ماندم و

پس از صرف افطار به ادامه درس و بحث و مطالعه می پرداختم.

شبی دیر وقت به خانه برگشتم، به طوری که یک ساعت بیشتر به اذان صبح نمانده بود!

۵

نگامی که وارد خانه شدم، مادرم را چنان ناراحت و آشفته خاطر دیدم که ناگهان به

سوی من آمد و گفت: چرا این قدر دیر کردی؟! از ناراحتی و نگرانی تا الان نخوابیده ام.

و بنده با غرور جوانی ای که داشتم، به جای اظهار محبت و عذرخواهی از ایشان گفتم:

بی خود نخوابیده اید، می خواستید بخوابید.

اما چندی نگذشت که چوب این برخورد غلط را خوردم. هر چند آن شب در پی کار

خوب و پسندیده بودم، ولی به خاطر پایمال کردن حقوق دیگران و اذیت پدر و مادر

تنبیه شدم. «

انسان در فقر محض است

روزی می فرمودند:

«یکی از آقایان مشهور که الان از دنیا رفته می گفت: با این مشکل و گرفتاری چه

کنم؟

این که مریدان و علاقه مندان تا در منزل همراه من می آیند، اما چون پای خود را به

داخل منزل می گذارم، همسرم با کفش و داد و فریاد از من پذیرایی می کند!!

گفتم: او از جانب خدا مأمور است، تا منیت و شرکهای درونی تو را از بین ببرد. در مسجد، مدرسه و در درس و بحث، غرور و خودبینی را کنار بگذاری و بدانی که انسان در فقر محض است و در برابر غنای مطلق نباید مغرور شد و برای خود چیزی قائل بود. این که سخنران خوبی هستم. شهرت دارم، با فلان شخصیت مرتبط هستم، از نظر علمی در چه درجه ای هستم و چه موقعیتی دارم و احساس آرامش کردن با اینها، شرکهایی است که اعتقادات ما را خدشه دار می کند .

افرادی که استعداد قوی و حافظه خوب دارند به آنها تکیه نکنند، همان طور که کم استعدادها و صاحبان حافظه های ضعیف نباید از رحمت خدا ناامید و مأیوس باشند .

کیفیت اعتقاد را فدای کمیتهای ظاهری نکنید . چرا که گاهی اولیای خدا افرادی هستند که انسان هیچ تصور آن را نمی کند .



»